

بررسی و نقد دیدگاه امام خمینی (ره) درباره اخبار طینت

تاریخ دریافت	تاریخ پذیرش
۹۴/۰۵/۰۷	۹۴/۰۸/۲۴

مرتضی کریمی^۱

چکیده

در منابع حدیثی شیعه، روایاتی وجود دارد که بر اساس آنها، دو نوع طینت به نام «علیین» و «سجین» یا «جنت» و «نار» وجود دارد: مؤمنان و پیروان اهل بیت از طینت علیین یا جنت آفریده شده‌اند و کفار و دشمنان اهل بیت از طینت سجین یا نار. بر این اساس، گروه نخست به واسطه طینت خوبشان، صالح و نیکوکار خواهند بود و نهایتاً وارد بهشت خواهند شد و گروه دوم به واسطه طینت ناپاکشان، بدکار و جهنمی خواهند شد. این روایات، که شمار آنها معتدبه است، شبهاتی را در پی داشته است، از جمله تضاد آنها با مسئله اختیار و عدل و لطف الاهی. محدثان و متکلمان شیعه، برای رفع این تضاد، دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند. در مقاله حاضر، پس از نقل بعضی از این روایات، اجمالاً به دیدگاه‌های متقدمان اشاره خواهد شد و از میان متأخران، دیدگاه امام خمینی (ره) به تفصیل، تبیین، بررسی و نقد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: طینت، اخبار طینت، علیین، سجین، اختیار، عدل الاهی، لطف الاهی، امام خمینی (ره).

درآمد

در منابع حدیثی شیعه، روایاتی وجود دارد که از آنها به اخبار طینت یاد می‌شود. بر اساس این روایات، دو نوع طینت به نام «علیین» و «سجین» یا «جنت» و «نار» وجود دارد: مؤمنان و پیروان اهل بیت از طینت علیین یا جنت آفریده شده‌اند و کفار و دشمنان اهل بیت از طینت سجین یا نار. بر این اساس، گروه نخست به واسطه طینت خوبشان، صالح و نیکوکار خواهند بود و نهایتاً وارد بهشت خواهند شد و گروه دوم به واسطه طینت ناپاکشان، بدکار و جهنمی خواهند شد. ظاهر این روایات در تضاد آشکار با باور شیعه به اصل اراده و اختیار بشر است. بر اساس مفاد این روایات، انسان‌ها نقشی در انتخاب کار خوب و بد ندارند؛ چراکه هر فرد، صرفاً متناسب با سرشت و طینتی که از آن آفریده شده عمل خواهد کرد. از سوی دیگر، شمار این روایات در منابع معتبر شیعی به اندازه‌ای است که نمی‌توان بی‌اعتنا از کنار آنها گذشت. این امر موجب شده است علمای شیعه برای توجیه این روایات و اثبات ناسازگار نبودن آنها با اختیار بشر، اقوال مختلفی را مطرح کنند که در ادامه به اختصار بیان خواهد شد.

شمار اخبار طینت در منابع حدیثی شیعه

اخبار طینت در بسیاری از منابع حدیثی نقل شده، که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفای ۲۷۴ ه.ق.) در *المحاسن* در ۵ باب، مجموعاً ۱۱ حدیث نقل کرده است.
- محمد بن حسن بن فروخ صفار (متوفای ۲۹۰ ه.ق.) در *بصائر الدرجات*، در ۳ باب، ۲۱ روایت در باب طینت جمع‌آوری کرده است.
- کلینی (متوفای ۳۲۹ ه.ق.) در کتاب *الایمان والکفر کافی*، ۳ باب را به اخبار طینت اختصاص داده و مجموعاً ۱۳ روایت در این ابواب نقل کرده است. همچنین، در کتاب *الحجة* نیز ۴ روایت در این باره نقل کرده است.
- شیخ صدوق (۳۰۵-۳۸۱ ه.ق.) در *علل الشرائع*، مجموعاً ۵ روایت در این باره نقل کرده است.
- مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ه.ق.) در *بحار الانوار*، ۱۰۰ روایت مربوط به طینت را در دو باب مطرح کرده است: یکی «باب الطینة والميثاق» که در آن، ۶۷ روایت نقل می‌کند

و دیگری «طینة المؤمن و خروجه من الکافر و بالعکس و بعض أخبار الميثاق زائدا علی ما تقدم فی کتاب التوحید والعدل» که در آن، ۳۳ روایت گرد آورده است.

نگاه کلی به اخبار طینت در اصول کافی

چنان که گفته شد، کلینی، سه باب را به این اخبار اختصاص داده است. بر اساس روایات نخستین باب، قلوب و ابدان پیامبران و ائمه را از طینت علیین سرشته است. قلوب مؤمنان از طینت علیین و ابدان آنها از طینت فروتر از آن آفریده شده است و آفرینشی آمیخته دارند و آفرینش کافران از طینت نار و سجین است. همچنین، خداوند سبحان پس از آنکه مؤمنان را از طینت علیین و کفار را از طینت سجین آفرید این دو طینت را به هم آمیخت و به سبب همین اختلاط است که مؤمن از کافر و کافر از مؤمن زاییده می‌شود یا از مؤمنان کارهای بد نیز سر می‌زند و از کافران، کارهای خوب. نکته دیگری که بر آن تأکید می‌شود این است که طینت مؤمن به گونه‌ای است که از ایمانش دست برنمی‌دارد و کافر و دشمن اهل بیت نیز از دشمنی خود دست نمی‌کشد. در اولین روایت این باب می‌خوانیم:

علی بن الحسین (علیهما السلام) فرمود: خدای عز و جل دل‌ها و پیکرهای پیغمبران را از طینت (گل و سرشت) علیین آفرید، [اندازه‌گیری کرد] و دل‌های مؤمنان را هم از آن طینت آفرید و پیکرهای مؤمنان را از پایین‌تر از آن قرار داد [آفرید] و کافران را از طینت سجین آفرید، هم دل‌ها و هم پیکرهایشان را، آنگاه این دو طینت را (هنگام خلقت آدم) ممزوج ساخت، به همین دلیل از مؤمن کافر متولد شود و کافر مؤمن زاید (زیرا فرزندان آدم استعداد این دو مرتبه را پیدا کردند) و نیز به همین سبب به مؤمن گناه و بدی رسد و به کافر ثواب و نیکی (زیرا طینت هر یک از آنها به طینت دیگری ممزوج است)، پس دل‌های مؤمنان بدانچه از آن آفریده شده گرایند و دل‌های کافران بدانچه از آن آفریده شده تمایل کنند (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲).

چنان که قبلاً گفته شد، هفت روایت در این باب نقل شده است. به باور مجلسی در *مرآة العقول*، اعتبار این روایات از جهت سند، به ترتیب از این قرار است: مرسل، مجهول، ضعیف، مجهول، ضعیف، ضعیف، بر این اساس، هیچ روایت صحیح یا حتی حسن در این باب وجود ندارد. دومین باب، «بَابُ آخَرُ مِنْهُ وَ فِيهِ زِيَادَةٌ وَ فُوعُ التَّكْلِيفِ الْأُولِ» نام دارد. چنان که عنوان اشاره دارد، در روایات این باب، این نکته وجود دارد که به آدمیان در عوالم پیشین دستوری از جانب حق

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفتم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

تعالی داده شد که اصحاب یمین آن را اطاعت کردند و اصحاب شمال از آن سرپیچی. بر این اساس، در این روایات به تکلیف انسان ذری اشاره شده است. خداوند، پس از تقسیم کردن آدمیان به اصحاب یمین و شمال، آنان را به داخل شدن در آتش تکلیف کرد و بر اساس عملکرد انسان‌ها در این آزمون، طینت آنها را از علیین یا سجین قرار داد. ضمن اینکه پس از این آزمون، اهل طاعت و معصیت تثبیت شده‌اند و دیگر امکان تغییر وجود ندارد و در نتیجه، هیچ یک از این دو گروه نمی‌تواند در گروه دیگر داخل شود.

در اولین روایت این باب می‌خوانیم:

امام باقر (ع) فرمود: اگر مردم بدانند، آغاز آفرینش چگونه بوده، دو تن با یکدیگر (در امر دین) اختلاف نکنند. همانا خدای عز و جل پیش از آنکه مخلوق را بیافریند، فرمود: آبی گوارا پدید آید، تا از تو بهشت و اهل طاعت خود را بیافرینم، و آبی شور و تلخ پدید آید تا از تو دوزخ و اهل معصیت را بیافرینم، سپس به آن دو دستور فرمود تا آمیخته شدند، از این جهت است که مؤمن کافر زاید و کافر مؤمن. آنگاه گلی را از صفحه زمین برگرفت و آن را به شدت مالش داد، به‌ناگاه مانند مور به جنبش درآمدند سپس به اصحاب یمین فرمود: به سلامت به سوی بهشت و به اصحاب شمال فرمود: به سوی دوزخ و باکی هم ندارم. آنگاه امر فرمود تا آتشی افروخته گشت و به اصحاب شمال فرمود: در آن داخل شوید، از آن ترسیدند و پرهیز کردند، سپس به اصحاب یمین فرمود: داخل شوید: آنها داخل شدند. پس فرمود: سرد و سلامت باش. آتش سرد و سلامت شد. اصحاب شمال گفتند: پروردگارا! از لغزش ما درگذر و از نو بگیر، فرمود: از نو گرفتم، داخل شوید، ایشان برفتند و باز ترسیدند. در آنجا فرمان برداری و نافرمانی پابرجا گشت، پس نه این دسته توانند از آنها باشند و نه آنها توانند از اینها باشند (همان: ۶-۷).

به باور مجلسی در *مرآة العقول*، اعتبار سه روایت این باب از جهت سند، به ترتیب از این قرار است: موثق کالصحیح، حسن کالصحیح، حسن موثق کالصحیح.

سومین باب که کلینی آن را «بَابُ آخَرُ مِنْهُ» نام نهاده، شامل سه روایت است که در آنها به ارتباط عالم ذر با طینت و نیز حکمت تفاوت طینت‌ها اشاره شده است. به باور مجلسی در *مرآة العقول*، اعتبار سه روایت این باب از جهت سند، به ترتیب از این قرار است: مجهول، حسن، ضعیف.

اقوال علمای شیعه

به طور کلی، دیدگاه علمای شیعه در خصوص اخبار طینت را به دو دسته کلی تقسیم کرده‌اند:

۱. کسانی که این روایات را به کلی رد کرده‌اند.

۲. کسانی که این روایات را اجمالاً پذیرفته‌اند.

گروه دوم، خود به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱. کسانی که فهم روایات طینت را دشوار دانسته‌اند و از اظهار نظر درباره مفاد آنها صرف نظر کرده‌اند.

۲. کسانی که این روایات را قابل فهم می‌دانند و بر اساس فهم خود، توجیهاات مختلفی برای این روایات و اثبات ناسازگار نبودن آنها با اصل اختیار بشر بیان کرده‌اند که به پنج توجیه اشاره خواهد شد.

بر این اساس، اقوال را در سه گروه می‌توان دسته‌بندی کرد:

گروه اول؛ اخبار طینت از لحاظ سندی یا محتوایی یا صدور به کلی مردود است. در این گروه، دو دیدگاه مطرح شده است:

۱. دیدگاه شعرانی که در تعلیقه خود بر شرح مولی صالح مازندرانی بر *اصول کافی* معتقد است تمام روایات نخستین باب مربوط به طینت در کافی از لحاظ سندی ضعیف است. به باور وی، در باب دوم و سوم، روایات صحیح یا حسن وجود دارد، اما محتوای این روایات، مخالف با اصول تثبیت شده در روایات، مانند اصل عدل و لطف الهی، خلقت همه انسان‌ها بر اساس فطرت توحیدی و اصل اختیار بشر و نفی جبر است و به سبب همین مخالفت، باید همه این روایات را کنار بگذاریم یا بگوییم این روایات، تأویلی دارد و نباید به ظاهر آنها تمسک کرد؛ حال چه درست تأویل را بدانیم یا ندانیم (شعرانی، در: مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴/۸).

۲. دیدگاهی که مجلسی در *بحار الانوار* نقل می‌کند، بدون اینکه نامی از قائلان ببرد. بر اساس این دیدگاه، از آنجا که اخبار طینت موافق اشاعره قائل به جبر است باید گفت همه این اخبار در مقام تقیه صادر شده‌اند و لذا نمی‌توان آنها را پذیرفت (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۵).

گروه دوم؛ در این گروه صرفاً یک دیدگاه قرار می‌گیرد: اخبار طینت، از متشابهات است و فهم آنها ممکن نیست. این دیدگاه را مجلسی در *بحار الانوار* مطرح کرده و آن را به اخباریان نسبت

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

داده و خود نیز بعد از نقل اقوال دیگر در این باره، همین دیدگاه را ترجیح می‌دهد. بر این اساس، وظیفه ما در برابر این روایات آن است که بگوییم به محتوای آنها ایمان داریم ولی از فهم آنها ناتوانیم. مجلسی، این مسئله را در زمره مسائلی می‌داند که ائمه، شیعیان را از غورکردن در آنها منع کرده‌اند (همان: ۲۶۰/۵-۲۶۱). این نکته در روایات طینت صراحتاً وجود ندارد و روشن نیست مجلسی این نکته را از کدام روایت برداشت کرده است.

گروه سوم؛ اخبار طینت نه مردود است و نه فهم‌ناپذیر، بلکه باید آنها را تأویل کرد. بسیاری از علما در این گروه قرار می‌گیرند. در این باره، به مهم‌ترین تأویل‌ها اشاره می‌شود:

▪ اخبار طینت، کنایه از علم الاهی است؛ بدین معنا که در این اخبار، فقط به علم خداوند به سعادت و شقاوت انسان‌ها اشاره شده و لازمه این، نفی قدرت و اختیار از انسان نیست.

عالمی که به تفصیل درباره این دیدگاه سخن گفته حسن بن سلیمان حلی^۱ در کتاب مختصر *بصائر الدرجات* است. وی معتقد است اخبار طینت صرفاً کنایه از این حقیقت است که خداوند، عالم به سعادت و شقاوت انسان‌ها است و این منافاتی با اختیار انسان‌ها ندارد. نیز این مطلب، نظایر متعددی دارد؛ مثلاً اخبار از عدم نجابت ولد الزنا صرفاً اخبار از واقعیت است، یا زمانی که پیامبر از اسلام‌نیابوردن برخی مشرکان خبر می‌دهد این اخبار، منافاتی با اختیار آنها ندارد و گفتار پیامبر، صرفاً اخبار از آن واقعیتی است که با اختیار رخ می‌دهد (حلی، ۱۴۲۱: ۳۸۳-۳۸۶).

▪ تفاوت طینت‌ها، ناشی از علم الاهی به سعادت و شقاوت افراد مختلف است، به این معنا که تفاوت در طینت، مسبب از اعمال انسان‌ها است نه سبب آن. مجلسی در *مرآة العقول* می‌گوید بر اساس این دیدگاه، از آنجا که خداوند می‌داند مؤمنان با اختیار خود، ایمان را بخواهند گزید و کفار، کفر را، از همان ابتدا نیز طینتی متناسب با همین اختیار به آنها می‌دهد. لذا طینت خوب یا بد، دخالتی در اختیار افراد ندارد، بلکه مسبب از آن است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴/۷). مولی صالح مازندرانی، نیز این دیدگاه را پذیرفته است (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴/۸-۵).

▪ تفاوت در طینت، ناشی از امتحانات الاهی در عوالم قبل است. بر اساس این دیدگاه، قبل از مرحله طینت، خداوند انسان‌ها را آزموده است و متناسب با عملکرد هر فرد در آن امتحانات، طینت وی نیز از علین یا سجنین خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۵). مولی صالح مازندرانی، در تبیین بیشتر این دیدگاه می‌نویسد انسان‌ها در چندین عالم

بررسی و تقدیرگاه موسوی خمینی درباره اخبار طینت

آزموده می‌شوند، از جمله در عالم ارواح که قبل از مرحله طینت است و نیز قبل از تخمیر طینت. نوع سرشت هر انسانی نیز متناسب با نوع پاسخ وی به آزمون الهی است. لذا تفاوت طینت ناشی از تفاوت عملکرد خود انسان است و موجب جبر و نفی اختیار وی نمی‌شود (مازندرانی، ۱۳۸۲: ۱۳/۸).

▪ مراد از اخبار طینت، تفاوت انسان‌ها از حیث استعداد و قابلیت است. مجلسی در تبیین این قول، بدون اشاره به قائل، می‌نویسد:

و منها أنها كناية عن اختلاف استعداداتهم و قابلياتهم و هذا أمر بين لا يمكن إنكاره فإنه لا شبهة في أن النبي (ص) و أبا جهل ليسا في درجة واحدة من الاستعداد والقبالية و هذا لا يستلزم سقوط التكليف فإن الله تعالى كلف النبي (ص) حسب ما أعطاه من الاستعداد لتحصيل الكمالات و كلف أبا جهل حسب ما أعطاه من ذلك و لم يكلفه ما ليس في وسعه و لم يجبره على شيء من الشر والفساد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۵).

بر این اساس، مراد از روایات طینت این است که هر فردی با استعداد و ظرفیت متفاوتی آفریده می‌شود و تکلیف او نیز کاملاً متناسب با همان ظرفیت است و این منافاتی با اصل تکلیف و نیز اختیار بشر ندارد.

▪ مراد از طینت‌های مختلف، عوالم سه‌گانه جبروت، ملکوت و ملک است. این دیدگاه از آن فیض کاشانی است. در این دیدگاه، اعلی علیین را به عالم جبروت و علیین را به عالم ملکوت تطبیق کرده است و مراد از سجین، حقیقت و باطن دنیا است که ارواح در آن مسجون‌اند. بنابراین، خلق آفرینش قلوب نبیین از طینت علیین به این معنا است که قلوب نبیین به جبروت تعلق دارد و خلق قلوب کفار از سجین نیز بدین معنا است که قلوبشان به دلیل شدت علاقه و پیوند با این بدن، چنان شده که گویا نصیبی از ملکوت ندارند. منظور از طینت مؤمنان نیز به همین ترتیب فهمیده می‌شود. به اعتقاد وی، خلط میان دو طینت، به تعلق ارواح ملکوتی به ابدان عنصری اشاره دارد و ایمان و کفر، محصول غلبه هر یک از دو نشئه ملکوت و دنیا بر دیگری است (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۲۷-۲۵/۴).

علاوه بر این هفت دیدگاه، معاصران دیدگاه‌های دیگری را نیز مطرح کرده‌اند^۲ که در مقاله حاضر، دیدگاه امام خمینی (ره) مطرح و بررسی خواهد شد.

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

دیدگاه امام خمینی (ره) درباره اخبار طینت

تبیین امام خمینی (ره) درباره مسئله طینت در دو کتاب مطرح شده است: یکم. در رساله لب الاثر فی الجبر والقدر^۳ سبحانی در مقدمه می‌گوید امام خمینی (ره) این مطالب را ضمن بحث درباره اتحاد طلب و اراده بیان فرموده که در خلال آن، بحث به موضوع جبر و تفویض کشیده شده است. جعفر سبحانی تصریح می‌کند که وی این تقریرات را به امام خمینی (ره) عرضه کرده و ایشان، ضمن تأیید و تحسین اثر، آن را لب الاثر فی الجبر والقدر نامیده‌اند.

دوم. کتاب الطلب والارادة اثر امام خمینی (ره) که نخستین بار در سال ۱۴۲۱ ه.ق. به چاپ رسیده است.

تبیین امام خمینی (ره) درباره اخبار طینت در رساله لب الاثر فی الجبر والقدر

در رساله لب الاثر فی الجبر والقدر، پنجمین و آخرین فصل کتاب، «اخبار الطینة و تفسیرها» نام دارد که در طول آن، دیدگاه امام خمینی (ره) درباره روایات طینت به تفصیل بیان شده است. امام خمینی (ره) اصل اشکال در این باره را چنین مطرح می‌کنند: «إن من الأسئلة المثارة حول اختیاریة الإنسان مسألة خلقه الإنسان من طینات مختلفة، فطینتهم إما من علیین أو من سجین، و من الواضح أن لكل أثرا خاصا فی مصیر الإنسان، و معه کیف یمکن أن یمکن الإنسان فاعلا مخیرا و إنما یمکن فاعلا مسیرا؟» (همان: ۱۱۱). تعبیر امام خمینی (ره) این است که طینت، در سرنوشت انسان، «اثر خاص» دارد. به نظر می‌رسد مراد وی، اعم از تأثیر تامه و تأثیر فی الجمله است و در هر صورت، اشکال آن است که با توجه به این تأثیر، انسان، فاعل مخیر نیست.

امام خمینی (ره)، برای حل این اشکال، ذکر دو نکته را به عنوان مقدمه لازم می‌دانند: یکم. معیار ثواب و عقاب الهی، مخالفت انسان بالغ و عاقل با تکلیفی است که به او رسیده است. چنین انسانی به واسطه عقلش، بین حسن و قبیح و نیز بین اطاعت از مولی و مخالفت با او تمییز می‌دهد و با شناخت تکلیف، خواهد فهمید چه کاری، رضایت مولی و چه کاری، خشم او را در پی دارد. در چنین شرایطی، اگر انسان با اختیار و اراده‌اش و بدون اضطرار، با امر مولی مخالفت کند همه عقلا مؤاخذه و عقوبت وی را صحیح می‌دانند (همان: ۱۱۱-۱۱۲).

دوم. امساک فیض و خودداری از احسان بر خداوند محال است؛ چراکه خداوند فیاض مطلق است که حتی شائبه بخل در او راه ندارد. ذکر این نکته نیز لازم است که افاضه جود از طرف

خدا، متناسب با قابلیت قابل است. بر این اساس، اگر کسی، قابلیت دریافت فیض و احسان را داشته باشد و مانعی نیز در میان نباشد دلیلی بر منع افاضه از سوی خداوند وجود ندارد (همان: ۱۱۲).

بعد از بیان این دو اصل کلی، امام خمینی (ره) به تبیین این واقعیت می‌پردازد که منشأ اختلاف انسان‌ها از ابتدای خلقت تا پایان، مرهون عوامل متعددی است و به همین دلیل است که بعضی از انسان‌ها در انجام دادن کارهای خیر از دیگران سبقت می‌گیرند و بعضی دیگر، میل به شرور و کارهای زشت دارند، چنان‌که گویی در جوهره گروه اول، حب صلاح و فلاح و در جوهره گروه دوم، حب دنیا و زینت‌هایش وجود دارد. این عوامل تأثیرگذار از نظر امام خمینی (ره)، پنج چیز است که عبارت‌اند از: ۱. اختلاف در نفس افاضه‌شده؛ ۲. شرافت یا دنائت خانوادگی؛ ۳. مراعات آداب ازدواج و آمیزش و بارداری و شیردهی و وضعیت معنوی والدین؛ ۴. عامل تربیت؛ و ۵. رشد و نمو در جامعه صالح یا فاسد.

بر اساس تبیین امام خمینی (ره) از عامل نخست، اختلاف انسان‌ها در نفس افاضه‌شده، ناشی از اختلاف نطفه است؛ نطفه‌ای که قابلیت پذیرش صور انسانی را دارد. توضیح اینکه دو قوه در انسان وجود دارد: یکی قوه مولده که مواد لازم برای پیدایش انسان دیگر را آماده و فراهم می‌کند تا نوع انسان حفظ شود و دیگری قوه مغیره که وظیفه‌اش این است که هر یک از بخش‌های منی موجود در رحم را برای شکل‌گیری هر یک از اعضای بدن آماده کند.

نکته دیگر اینکه ماده منی، که نتیجه قوه مولده است، نشئت گرفته از نوع تغذیه است و از آنجا که غذاها از جهت صاف یا کدر بودن و لطیف یا غیرلطیف بودن، بسیار با یکدیگر متفاوت‌اند به تبع آنها، منی نیز انواع بسیار متفاوتی خواهد داشت. این اختلاف همانی است که در طب سنتی به آن، اختلاف غذاها از حیث سردی، گرمی، تری و خشکی و در طب امروز به آن، اختلاف غذاها از جهت داشتن ویتامین، پروتئین و مانند آن گفته می‌شود. بر این اساس، نطفه حاصل از غذاهای لطیف قطعاً استعدادش برای دریافت صور انسانی، با نطفه حاصل از غذاهای غیرلطیف متفاوت است و هرچه اختلاف غذاها از این حیث بیشتر باشد اختلاف منی‌ها نیز از جهت صاف یا کدر بودن بیشتر خواهد شد؛ و همان‌طور که در دومین اصل گفته شد، افاضه الهی، متناسب با ظرفیت مواد است و همان‌طور که منع فیض از ماده قوی، محال است افاضه صور قوی به ماده ضعیف نیز ناممکن است (همان: ۱۱۳-۱۱۴).

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

دومین عامل در کلام امام خمینی (ره) بحث اصالت خانوادگی است. بر این اساس، شرافت یا دنائت خانوداگی نیز در اختلاف فیض افاضه شده به انسان، کاملاً تأثیرگذار است. انسان‌هایی که از اصلاّب شامخه و ارواح مطهره پدید آمده‌اند قطعاً استعداد بیشتری نسبت به کسانی دارند که از این امتیاز محروم بوده‌اند (همان: ۱۱۴).

سومین عامل، ارتباط مستقیم با مسائل زناشویی دارد. به باور امام خمینی (ره)، روایات مختلف از معصومان بر این نکته دلالت می‌کند که مراعات آداب نکاح، آمیزش، بارداری و شیردهی و نیز سلامت مزاج و وضعیت معنوی و روحانی والدین، در درخشان یا کدرشدن نفیس فرزند، تأثیر مستقیم دارد (همان: ۱۱۴-۱۱۵).

بر اساس عامل چهارم، یکی دیگر از عواملی که شخصیت هر فرد را شکل می‌دهد نوع تربیت او است و نقش پدر و مادر از همان کودکی در شکل‌گیری شخصیت فرزند، انکارناپذیر است. علاوه بر پدر و مادر، نهادهای دیگر نیز در این عامل تأثیرگذارند، مانند مدرسه و دانشگاه و ... (همان: ۱۱۵).

و نهایتاً پنجمین عامل عبارت است از نوع فضا و جامعه‌ای که انسان در آن رشد می‌کند. طبعاً رشد و نمو در جامعه صالح یا فاسد، تأثیر بسزایی در رفتارهای انسان‌ها خواهد داشت (همان).

امام خمینی (ره) بعد از تبیین این پنج عامل، نتیجه می‌گیرد که عوامل بسیاری در شکل‌گیری شخصیت تأثیرگذارند و این عوامل، از همان زمان انعقاد نطفه تا بزرگسالی انسان وجود دارند و هر یک به سهم خود در نوع شخصیت انسان نقش دارند، اما نکته اساسی آن است که میزان تأثیرگذاری هیچ یک از این عوامل (چه عواملی که انسان را به سمت خوبی‌ها سوق می‌دهند و چه عواملی که او را به سمت بدی‌ها دعوت می‌کنند) به اندازه‌ای نیست که از انسان، سلب اختیار کند و انسان، ناچار به تأثر صددرصدی از آن عوامل باشد، بلکه این عوامل صرفاً تأثیر فی‌الجمله دارند و نقششان در حد اعداد است و در مقابل همه این عوامل، اختیار و حق اختیار و آزادی انسان وجود دارد که نقش کاملاً روشنی در کارهای او دارد. البته تردیدی نیست که کسی که همه عوامل مثبت ذکرشده را در خود جمع می‌بیند طبعاً در خود، میل به خوبی خواهد یافت و بالعکس، کسی که عکس تمام این عوامل در وی وجود دارد، در خود، میل به بدی می‌یابد، اما با همه اینها، هیچ یک از این دو فرد، در کارهای خود مجبور نیستند و عقلاً آنها را در انتخاب‌های خود مختار می‌دانند (همان: ۱۱۶).

با این توضیحات، امام خمینی (ره)، دیدگاه نهایی خود را درباره اخبار طینت چنین مطرح می‌کند:

هذه هي العوامل التي تختلف بها الطينة تباعا، فما ورد في المأثورات حول الطينة و خلقة الإنسان فما كان موافقا لما ذكرنا فيؤخذ به، و أما المخالف لما ذكرنا الدالة على الجبر فلا بد من تأويله و تفسيره أو حمله على التقية، فإن الأمر بين الأمرين من ضروريات مذهب الإمامية فلا يقدم عليه الخبر الواحد (همان).

بر این اساس، امام خمینی (ره)، روایات طینت را به دو دسته تقسیم می‌کند: دسته نخست شامل روایاتی است که به باور امام خمینی (ره) با توضیحات ایشان سازگار است؛ یعنی نقش طینت را در حد تأثیر فی الجمله معرفی می‌کند نه اینکه از انسان سلب اختیار کند. طبعاً این روایات، پذیرفتنی است و منافاتی با اصول گفته شده ندارد.

دسته دوم شامل روایاتی است که با توضیحات قبلی ناسازگار است و از آنها مجبور بودن انسان در کارهایش استفاده می‌شود. به باور امام خمینی (ره)، اولاً این روایات، خبر واحدند و با این اخبار آحاد نمی‌توان به مقابله با اصل امر بین الامرین پرداخت که از ضروریات مذهب شیعه است و لذا این روایات مردود است؛ ثانیاً بر فرض پذیرش این اخبار آحاد، باید برای آنها وجه حملی پیدا کرد که با اختیار انسان ناسازگار نباشد؛ و ثالثاً می‌توان این روایات را از لحاظ صدور رد کرد؛ چراکه ممکن است این روایات در مقام تقیه صادر شده باشند.

امام خمینی (ره) در ادامه به چند روایت دیگر نیز اشاره می‌کند که از آنها نیز به اشتباه برداشت جبر شده است:

إن ثمة مأثورات و روایات ربما تقع ذريعة للقول بالجبر مع أنها لا صلة لها به و إنما تشير إلى المعدات التي أشرنا إليها في الدراسة السابقة، و إليك بعض هذه المأثورات: «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة» والحديث بصدد بيان اختلاف جوهر النفوس في الصفاء والكدر كاختلاف المعادن في الصور النوعية والآثار والخواص، والجميع من نوع واحد لكن اختلافها حسب اختلاف الأمكنة و حرارة الأرض و جفافها و إشراق الشمس و عدمها، مما لها مدخلية في تكون المعادن و صلابتها و خلوصها عن الشوائب. و هكذا المواد المكونة للنطقة والظروف المحيطة بها لها تأثير في صفاء نفس الإنسان، و مع ذلك لا تسلب الاختيار عنه (همان: ۱۱۶-۱۱۷).

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

بنابراین، مراد از حدیث «الناس معادن كمعادن الذهب والفضة» این است که مواد تشکیل دهنده نطفه و عوامل محیطی، گرچه در نورانیت یا کدربودن نفس انسان تأثیرگذارند، اما از او سلب اختیار نمی‌کنند.

به باور امام خمینی (ره)، حدیث معروف «الشقی شقی فی بطن أمه، والسعيد سعيد فی بطن أمه» نیز دلالتی بر جبر ندارد. وی در اثبات مدعای خود، دو توجیه برای این روایت ذکر می‌کند: توجیه اول: مراد از این روایت آن است که نفسی که به ماده مستعد و نورانی افاضه می‌شود از همان ابتدا، طاهر و سعید است؛ چراکه به واسطه عوامل ناپاک مانند آباء و اجداد، ناپاک نشده، اما نفسی که بر مواد ناپاک افاضه می‌شود از همان ابتدا، ناپاک و شقی است. با این همه، نه طهارت نطفه، فرد را مجبور به خوب بودن می‌کند و نه ناپاکی نطفه، فرد را مجبور به بد بودن می‌کند. نهایت چیزی که وجود دارد این است که نطفه پاک، میل بیشتری به خوبی‌ها دارد و نطفه ناپاک، میل بیشتری به بدی‌ها دارد، اما میلی صرف، مستلزم اجبار و نداشتن اختیار نیست.

توجیه دوم: حکم به سعادت و شقاوت، به اعتبار عاقبت و سرانجام هر فردی است؛ چراکه شخصی که سرانجام بهشتی می‌شود از همان لحظه نخست حیات، سعید است و کنایتاً به لحظه نخست حیات، رحم مادر اطلاق شده و شخصی که سرانجام جهنمی است از همان لحظه نخست حیات، شقی است. بنابراین، علم خداوند به اینکه سرنوشت هر فرد چگونه خواهد شد منافاتی با اختیار وی ندارد؛ چنانکه این واقعیت که منشأ نطفه می‌تواند مواد نورانی یا ناپاک باشد نیز موجب جبر و سلب اختیار نیست (همان: ۱۱۷-۱۱۹).

بر این اساس، دیدگاه امام خمینی (ره) بر اساس تقریر جعفر سبحانی در کتاب *لب الاثر فی الجبر والقدر* را می‌توان در دو نکته خلاصه کرد:

۱. مراد از روایات طینت، همان عواملی است که در حد اقتضا، در شکل‌گیری نطفه انسان و بعداً شخصیت وی، تأثیر اجمالی دارند، اما این تأثیر فی‌الجمله است و هرگز انسان، مسلوب‌الاختیار نمی‌شود.
۲. اگر در روایات طینت، روایتی باشد که این تأثیر را تام بداند و مستلزم جبر باشد باید به دو شیوه این روایات را طرد کرد: اولاً این روایات، خبر واحد است و نمی‌توان در مقابل اصل کاملاً تثبیت‌شده اختیار و امر بین الامرین به این اخبار آحاد اعتنا کرد؛ ثانیاً احتمال صدور این روایات در مقام تقیه وجود دارد. نهایتاً اگر اصرار بر پذیرش این روایات باشد باید برای آنها تأویل و وجه حملی یافت که با اختیار سازگار باشد.

تبیین امام خمینی (ره) درباره اخبار طینت در کتاب *الطلب والارادة*

امام خمینی (ره) در کتاب *الطلب والارادة*، سومین و آخرین فصل کتاب خود را «فی شمة من اختلاف خلق الطینات» نامیده و در آن به شبهه طینت در ارتباط با مسئله جبر و اختیار پرداخته است. کلیت مطالب همان است که در تقریرات سبحانی از همین بحث ذکر شده، اما اختلافاتی نیز در نحوه پرداختن به برخی نکات و چینش مطالب و نیز گاهی اختلاف محتوایی وجود دارد که به برخی نکات اشاره می‌شود:

نخستین نکته در بحث امام خمینی (ره)، کثیرشمردن اخبار طینت است:

ربما يتوهم: أن اختلاف خلق طينة السعيد والشقى موجب لاختيار السعيد السعادة والشقى الشقاوة كما دلت عليه الأخبار الكثيرة، فعادت شبهة الجبر. فلا بأس لدفعه (امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱: ۷۸).

این جمله کلیدی در بررسی و نقد کلام امام خمینی (ره) در خبر واحد خواندن بخشی از روایات طینت بسیار تأثیرگذار خواهد بود.

امام خمینی (ره)، در تحلیل پایانی خود، اخبار طینت را چنین توجیه می‌کند:

و أخبار الطينة على كثرتها تحوم حول هذه الحقائق أو ما يقرب منها مما لا يضر بما هو موضوع حكم العقل الصريح و كافة العقلاء، و ما يكون ظاهره الجبر لا بد من تأويله أو حمله على التقية بعد مخالفته لصريح البرهان و صراح الحق والأخبار المتظافرة الناصية على نفى الجبر والتفويض، بل لا يبعد أن يكون الأمر بين الأمرين من الضروريات من مذهب الأئمة عليهم السلام الغير المحتاجة إلى البرهان (همان: ۸۳).

این بخش از کلام امام خمینی (ره)، حاوی چند نکته مهم در این بحث است:

۱. اخبار طینت کثیرند.
۲. مراد از آنها همین عواملی است که ذکر شد یا عواملی مشابه اینها که منافاتی با اختیار ندارد.
۳. اگر از برخی روایات طینت، جبر فهمیده می‌شود باید این دسته از روایات را تأویل یا بر تقیه حمل کرد؛ چراکه مخالفت آشکار با عقل و نیز روایات فراوانی دال بر نفی جبر و تفویض دارد.
۴. باور به نفی جبر و تفویض و اعتقاد به امر بین الامرین، از ضروریات مذهب اهل بیت است.

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

بررسی و نقد دیدگاه امام خمینی (ره) درباره اخبار طینت

در تبیین امام خمینی (ره) نکاتی کلی وجود دارد که تردیدی درباره آنها نیست، از جمله:

۱. معیار ثواب و عقاب، موافقت یا مخالفت ارادی انسان بالغ و عاقل با تکلیفی است که به او رسیده است.
۲. خداوند فیاض مطلق است و هرگز فیضش را از کسی که استحقاق آن را دارد امساک نمی‌کند.
۳. عوامل مختلفی وجود دارد که باعث می‌شود گرایش انسان‌ها به خیر و شر، تفاوت داشته باشد؛ مانند نفیس افاضه‌شده، شرافت خانوادگی، آداب ازدواج، تربیت و جامعه، اما همه این عوامل در حد اقتضا هستند و هرگز سلب اختیار نمی‌کنند.
۴. نفی جبر و تفویض و اعتقاد به امر بین الامرین از ضروریات مذهب است.

بر این اساس، هیچ نقدی متوجه این اصول کلی نیست، اما تمام حرف بر سر ارتباط این نکات کلی با اخبار طینت است. تبیین امام خمینی (ره) از نوع این ارتباط را، در چند نکته، نقد خواهیم کرد: یکم. نخستین بحث درباره شمار اخبار طینت است. امام خمینی (ره)، صراحتاً در کتاب خود، این روایات را کثیر می‌خواند:

ربما يتوهم: أن اختلاف خلق طينة السعيد والشقى موجب لاختيار السعيد السعادة والشقى الشقاوة كما دلت عليه الأخبار الكثيرة، فعادت شبهة الجبر. فلا بأس لدفعه (همان: ۷۸).

و در جای دیگر، می‌نویسد:

و أخبار الطينة على كثرتها تحوم حول هذه الحقائق أو ما يقرب منها مما لا يضر بما هو موضوع حكم العقل الصريح و كافة العقلاء (همان: ۸۳).

باور امام خمینی (ره) به کثیربودن این روایات کاملاً درست است، اما نکته‌ای که وجود دارد این است که وی بعد از بیان تحلیل خود از اخبار طینت، می‌نویسد:

فما ورد في المأثورات حول الطينة و خلقة الإنسان فما كان موافقا لما ذكرنا فيؤخذ به، و أما المخالف لما ذكرنا الدالة على الجبر فلا بد من تأويله و تفسيره أو حمله على التقية، فإن الأمر بين الأمرين من ضروریات مذهب الإمامية فلا يقدم عليه الخبر الواحد (سبحانی، ۱۴۱۸: ۱۱۶).

بر این اساس، امام خمینی (ره) معتقد است روایاتی که با تبیین وی موافق نیست خبر واحد است و لذا باید آنها را که مخالف با امر بین الامرین است رد کرد.

اشکال این کلام این است که، چنان که در نکات بعدی اثبات خواهد شد، تبیین امام خمینی (ره) با هیچ یک از روایات طینت موافق نیست و اساساً ارتباطی با این اخبار ندارد. لذا اخبار مخالف تبیین وی، در همان حد کثرت باقی خواهد ماند و نمی‌توان آنها را با خبر واحد نامیدن، رد کرد.

دوم. یکی از احتمالاتی که امام خمینی (ره) درباره اخبار مخالف با تبیین خود بیان می‌کند احتمال صدور آنها در مقام تقیه است. لذا این روایات، از حیث صدور، مردودند. چنان که قبلاً گفته شد، مجلسی نیز در بحار/الانوار، این احتمال را به عنوان یکی از دیدگاه‌ها بدون اشاره به قائلان مطرح می‌کند و دلیل این را موافق بودن این روایات با دیدگاه جبرگرایانه اشاعره می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۰/۵).

به چند دلیل، حمل این روایات بر تقیه پذیرفتنی نیست:

۱. شمار این روایات به اندازه‌ای است که احتمال حمل این همه روایت بر تقیه، بعید به نظر می‌رسد. چه منطقی حکم می‌کند که ائمه مجبور شده باشند به اقتضای تقیه، در گفت‌وگو با بسیاری از اصحاب، کلامی خلاف واقع گفته باشند؟

۲. به نظر می‌رسد اشاره به موافق اشاعره بودن اخبار طینت، سهو قلم بوده باشد؛ چراکه ظهور اشاعره در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری است؛ یعنی ده‌ها سال بعد از صدور اخبار طینت! مگر اینکه مراد، تفکر جبرگرایانه باشد نه خود اشاعره.

۳. اخبار طینت، عمدتاً از امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده است. ادعای اینکه در طول بیش از یک قرن حیات این سه امام، اعتقاد به جبر، حاکم بوده و هر سه امام مجبور به تقیه بوده‌اند ادعایی است که اثبات آن اگر محال نباشد بسی دشوار است؛ به‌ویژه اینکه نخستین قائلان به جبر را جهمییه، یعنی پیروان جهم بن صفوان، می‌دانند. وفات وی در سال ۱۲۸ ه.ق. رخ داده است؛ یعنی ۳۳ سال بعد از شهادت امام سجاد (ع). بر این اساس، در عصر امام سجاد (ع)، این باور چه‌بسا حتی مطرح هم نشده بوده، چه رسد به اینکه رواج یافته باشد. چنان که مشهور است، عمدتاً اشاعره باور به جبر را ترویج کردند. یعنی بیش از دو قرن پس از شهادت امام سجاد (ع)؛ بر این اساس، چگونه می‌توان ادعا کرد که در عصر هر سه امام، باور به جبر، چنان رواجی داشته که آنها مجبور بوده‌اند روایات بسیاری موافق با مکتب جبر، مطرح کنند؟ ضمن اینکه باور به تفویض نیز قطعاً در عصر این سه امام، مطرح بوده است.

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

۴. اگر فرض بر این است که این روایات، در مقام تقیه صادر شده و سبب آن، حاکم بودن دیدگاه جبرگرایانه بعضی از فرقه‌های اسلامی غیرشیعه است منطق چنین حکم می‌کند که کل محتوای این روایات، مطابق با این رویکرد تقیه‌ای باشد. این در حالی است که روحیه حاکم بر بسیاری از این روایات، تصریح به این نکته است که صرفاً شیعیان اهل نجات‌اند و مخالفان، به‌ویژه ناصبی‌ها، اهل دوزخ خواهند بود. چگونه می‌توان باور کرد که امام مجبور باشد به سبب تقیه، باور به جبر را مطرح کند اما در ضمن آن، صرفاً پیروان اهل بیت را بهشتی و دیگران را دوزخی معرفی کند. بعضی از تعابیر موجود در روایات در این خصوص عبارت‌اند از:

- امام صادق (ع): «طِينَةُ النَّاصِبِ مِنْ حَمِيمٍ مَسْنُونٍ وَ أَمَا الْمُشْتَضَعُونَ فَمِنْ تَرَابٍ لَا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيْمَانِهِ وَ لَا نَاصِبٌ عَنْ نَضْبِهِ وَ لِلَّهِ الْمَشِيئَةُ فِيهِمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۲).
- امام باقر (ع): «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَىٰ عَلِيَيْنِ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا مِنْهُ وَ خَلَقَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ ... وَ خَلَقَ عَدُونَنَا مِنْ سِجِّينَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أَيْدِيَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ» (همان: ۴).
- امام باقر (ع): «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ حَيْثُ خَلَقَ الْخَلْقَ ... فَقَالَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ وَ أَنْ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ أَنْ هَذَا عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ قَالُوا بَلَىٰ فَتَبَّتْ لَهُمُ النَّبُوءَةُ وَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَىٰ أَوْلَىٰ الْعَزْمِ أَنْبِيَّ رَبِّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أُوصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَلَاؤُهُ أَمْرِي وَ خُرَانُ عِلْمِي (ع) وَ أَنْ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِإِيْنِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُغْبَدُ بِهِ طَوْعًا وَ كَرْهًا» (همان: ۸).
- امام باقر (ع): «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ ... فَدَعَاؤُهُمْ إِلَى الْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... ثُمَّ دَعَاؤُهُمْ إِلَى وَلَايَتِنَا فَاقْرَأْ بِهَا وَ اللَّهُ مِنْ أَحَبِّ وَ أَنْكَرَهَا مَنْ أُبْغِضَ» (همان: ۱۰).
- امام صادق (ع): «خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ شِيعَتَنَا مِنْ طِينَةِ مَخْرُوتَةٍ لَا يَشِدُّ مِنْهَا شَاذٌ وَ لَا يَدْخُلُ فِيهَا دَاخِلٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مجلسی، ۱۴۰۷: ۷۷/۶۴).
- پیامبر اسلام (ص): «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) ... فَإِنِّي خُلِقْتُ أَنَا وَ أَنْتَ مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ فَفَضَلْتُ مِنْهَا فَخَلَقْتُ مِنْهَا شِيعَتَنَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ النَّاسُ بِأَمْهَاتِهِمْ إِلَّا شِيعَتَكَ فَإِنَّهُمْ يَدْعُونَ بِأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ لِطَيْبِ مَوْلِدِهِمْ» (همان).
- پیامبر اسلام (ص): «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ لِعَلِيِّ (ع) ... أَنَا وَ أَنْتَ وَ قَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ خُلِقْنَا مِنْ طِينَةٍ وَاحِدَةٍ وَ فَضَلْتُ مِنْهَا فَخَلَقْتُ مِنْهَا شِيعَتَنَا وَ مُجِيبِنَا فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ دُعِيَ النَّاسُ بِأَسْمَاءِ أَمْهَاتِهِمْ مَا خَلَا نَحْنُ وَ شِيعَتَنَا وَ مُجِيبِنَا فَإِنَّهُمْ يَدْعُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ» (همان: ۱۲۷).

بررسی و تقدیرگاه موسوی خمینی درباره اخبار طینت

- پیامبر اسلام (ص): «إِنَّ فِي الْفُرْدَوْسِ لَعَيْنًا أَخْلَى مِنْ ... فِيهَا طِينَةٌ خَلَقْنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهَا وَ خَلَقَ مِنْهَا شَيْعَتَنَا فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ تِلْكَ الطِينَةِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَا مِنْ شَيْعَتِنَا وَ هِيَ الْمِيثَاقُ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ وَ لَا يَأْتِي عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ (ع)» (همان: ۲۲۶/۵).

اصلی نقل این سه روایت از پیامبر اسلام (ص)، دلیل دیگری است بر بطلان فرضیه تقیه.

- امام باقر (ع): «إِنَّا وَ شَيْعَتَنَا خُلِقْنَا مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ وَ خَلَقَ اللَّهُ عَدُوَّنَا مِنْ طِينَةِ حَبَالٍ مِنْ حَمَا مَشْنُونٍ» (همان: ۱۲۹/۶۴).

- امام صادق (ع): «الْحُسَيْنِ بْنِ نَعِيمِ الصَّحَافِ قَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ (ع) عَنْ قَوْلِهِ فَمِنْكُمْ كَافِرٌ وَ مِنْكُمْ مُؤْمِنٌ فَقَالَ عَرَفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِيمَانَهُمْ بِوَلَايَتِنَا وَ كَفْرَهُمْ بِتَرْكِهَا يَوْمَ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ وَ هُمْ ذَرَّ فِي صُلْبِ آدَمَ (ع)» (همان: ۲۳۴/۵).

۱. اشکال دیگر قول به تقیه آن است که به باور بسیاری از متکلمان، تقیه به معنای تأیید کلی عقیده باطل نیست، بلکه اگر ائمه مجبور شده باشند در مقام تقیه، حقیقت را بیان نکنند حتماً در روایات دیگر، به حقیقت اشاره کرده‌اند تا نهایتاً حجت کامل شود. قاضی سعید قمی در توضیح این نکته می‌نویسد: «ان الامور الصادرة عنهم للتقيه قد ورده خلافها ايضاً اتماماً للحجة و اكمالاً للهداية» (قمی، بی‌تا: ۴۸۸). این در حالی است که در روایات طینت، این مطلب صادق نیست و روایاتی نداریم که خلاف آن را گفته باشد تا بتوان حکم به صدور اخبار طینت در مقام تقیه کرد.

۲. نهایتاً دلیل دیگری که احتمال تقیه را رد می‌کند این است که در برخی روایات، بحث اختلاف طینت مؤمن و کافر از اسرار علوم آل محمد شمرده و از بیان آن به ناهلان نهی شده و روشن است که چنین مطلبی نمی‌تواند در مقام تقیه، صادر شده باشد. برای مثال، در یکی از این روایات، امام باقر (ع) بعد از بحث مفصل درباره طینت و مسائل مرتبط با آن، خطاب به راوی می‌فرماید: «يَا أَبَا إِسْحَاقَ قَوْلُ اللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ غُرَرِ أَحَادِيثِنَا وَ بَاطِنِ سَرَائِرِنَا وَ مَكْتُونِ خَرَائِبِنَا وَ أَنْصَرَفَ وَ لَا تُطْلَعُ عَلَى سِرِنَا أَحَدًا إِلَّا مُؤْمِنًا مُسْتَبْصِرًا فَإِنَّكَ إِنْ أَدْعَتِ سِرِنَا بُلَيْتَ فِي نَفْسِكَ وَ مَالِكَ وَ أَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۳۳/۵).

با توجه به این شش دلیل، باید پذیرفت که احتمال تقیه در خصوص اخبار طینت، کاملاً مردود است. سوم. مهم‌ترین نقد بر تبیین امام خمینی (ره) از اخبار طینت، بی‌ارتباط بودن این تبیین با محتوای این روایات است. چنان‌که قبلاً گفته شد، تردیدی در تأثیرگذاری عوامل شمرده‌شده در

میل انسان‌ها به خیر و شر وجود ندارد، اما پرسش این است که اولاً کدام یک از این عوامل، همان طینتی است که در روایات به آن اشاره شده است؛ و ثانیاً آیا تأثیرگذاری طینت در روایات، در حد اقتضا است، چنان که امام خمینی (ره) معتقد است یا در حد علیت تامه است؟ پاسخ اجمالی اینکه اولاً ارتباط روشنی بین هیچ یک از عوامل با طینت وجود ندارد، و ثانیاً آنچه روایات طینت بر آن تأکید دارند تأثیرگذاری تام طینت در سرنوشت انسان‌ها است نه اقتضا و علیت ناقصه.

در پاسخ تفصیلی به پرسش نخست باید گفت امام خمینی (ره) در تحلیل خود، پنج عامل تأثیرگذار را برمی‌شمرد: اختلاف در نفس افاضه‌شده؛ شرافت یا دنائت خانوادگی؛ مراعات آداب ازدواج و آمیزش و بارداری و شیردهی و وضعیت معنوی والدین؛ عامل تربیت و رشد و نمو در جامعه صالح یا فاسد. روشن است که عامل ۲ تا ۵ هیچ ارتباطی با طینت ندارند و صرفاً می‌توان احتمال ارتباط عامل اول با طینت را بررسی کرد.

چنان که قبلاً گفته شد، امام خمینی (ره) در تبیین نفس مفاضه، اختلاف در آن را ناشی از اختلاف در نطفه‌ها می‌داند. ماده منی، که نتیجه قوه مولده است، نشئت گرفته از نوع تغذیه است و از آنجا که غذاها از جهت صاف یا کدر بودن و لطیف یا غیرلطیف بودن، بسیار با یکدیگر متفاوت‌اند به تبع آنها، منی نیز انواع بسیار متفاوتی خواهد داشت. بنابراین، وقتی نطفه‌ای از غذاهای لطیف و درخشان حاصل می‌شود برای قبول صورت، استعداد خاصی دارد، برخلاف نطفه حاصل از غذاهای غیرلطیف و کدر یا مختلط از هر دو. این اختلاط نیز انواع بسیاری دارد که فقط خداوند بر آن احاطه دارد و به هر کدام، بر اساس استعدادش افاضه می‌کند.

با این حال، مطالعه اخبار طینت نشان می‌دهد که این روایات، هیچ ارتباطی با نطفه‌های مختلف در اثر اختلاف غذاها و در نتیجه، اختلاف نفس افاضه‌شده ندارند؛ چراکه:

۱. در روایات، هم سخن از قلوب است و هم ابدان، و هر یک از این دو می‌توانند از علیین یا سجبین باشند. این در حالی است که در تبیین امام خمینی (ره)، صرفاً اختلاف در نطفه در اثر اختلاف در تغذیه در نظر گرفته شده و فقط مربوط به جنبه جسمانی است.
۲. حتی اگر بپذیریم امام خمینی (ره) به جنبه روحانی نیز توجه داشته و اختلاف نفس افاضه‌شده به همین جنبه اشاره دارد یکی از اشکالاتی که می‌توان مطرح کرد این است که بر اساس تبیین امام خمینی (ره)، منطبق بر نوع تغذیه، هر نطفه‌ای قابلیت پذیرش یک نوع خاص از جسم و روح را خواهد داشت و تفکیک کیفی میان جسم و روح نیست. این در حالی است که در برخی روایات، به تفاوت مؤمنان در قلوب و ابدان اشاره شده است. برای مثال، امام سجاد

بررسی و تقدیرگاه موسیقی خمینی درباره اخبار طینت

(ع) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيَّ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ وَخَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَجَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲). بر این اساس، قلوب مؤمنان از طینت علین است، اما ابدان‌شان از مادون آن. این تفاوت، با تبیین امام خمینی (ره) سازگار نیست.

۳. مهم‌ترین اشکال بر این تبیین آن است که اساساً اخبار طینت، ناظر به مرحله انعقاد نطفه و نوع تغذیه و مانند آن نیست، بلکه اخبار طینت به مرحله‌ای در آفرینش انسان‌ها اشاره دارد که پیش از این دنیای مادی بوده است. علاوه بر روایتی که در ابتدای مقاله از امام باقر (ع) نقل شد (همان: ۶-۷)، امام صادق (ع) نیز در این باره می‌فرمایند:

چون خدای عزوجل اراده فرمود آدم را بیافریند، آب را به سوی خاک ارسال داشت. سپس مستی برگرفت و آن را بمالید. آنگاه آن را با دست قدرت خود، دو نیمه ساخت، و بشر را بیافرید ... سپس برای آنها آتشی برافراخت و به اهل شمال دستور داد، داخلش شوند. آنها به سویش رفتند و ترسیدند و داخل نشدند. آنگاه به اهل یمین دستور داد داخلش شوند. آنها برفتند و داخل شدند. خدای عز و جل به آتش امر فرمود تا بر آنها سرد و سلامت گشت ... از این رو اینها نتوانند از آنها شوند و آنها نتوانند از اینها گردند (همان: ۷).

این مضمون در بسیاری از روایات طینت وجود دارد. بر این اساس، کاملاً روشن است که این روایات، هیچ ارتباطی با بحث تغذیه و تشکیل نطفه‌های متفاوت در اثر تغذیه متفاوت و مانند آن ندارد و به مرحله‌ای متفاوت در آفرینش انسان، اشاره دارد.

پرسش دوم در تحلیل دیدگاه امام خمینی (ره) این بود که: آیا تأثیرگذاری طینت در روایات، در حد اقتضا است، چنان که وی معتقد است یا در حد علیت تامه است؟ پیش از پاسخ تفصیلی به این پرسش، ذکر این نکته ضروری است که به باور برخی محققان، حتی در حد اقتضا بودن تأثیرگذاری طینت، پذیرفتنی نیست. شعرانی در این باره می‌نویسد:

و خلق بعض الناس من طينة خبيثة اما ان يكون ملزما باختيار المعصية جبراً و هو باطل و اما ان يكون أقرب الى قبول المعصية ممن خلق من طينة طيبة و هو تبعيض و ظلم ... فالاصل الذي عليه اعتقادنا ان جميع افراد الناس متساوية في الخلقة بالنسبة الى قبول الخير والشر و انما اختلافهم في غير ذلك (شعرانی، در: مازندرانی، ۱۳۸۲: ۴/۸).

فصلنامه پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم: سال هفدهم، شماره چهارم، شماره پیاپی ۶۸ (تابستان ۱۳۹۵)

بنا بر این استدلال، تأثیرگذاری طینت در حد اقتضا و تأثیر فی‌الجمله بدین معنا که طینت علیین سبب می‌شود اهل آن به سعادت نزدیک‌تر باشند و طینت سجین، اهل آن را به شقاوت نزدیک می‌کند مردود است؛ چراکه تبعیض میان متکلفان است، در حالی که همه مردم در قبول خیر و شر مساوی‌اند و لذا این باور با عدل الاهی ناسازگار است. البته شاید بتوان در پاسخ به شعرانی گفت که اگر تأثیر در حد اقتضا باشد ولی تکلیف الاهی نیز متناسب با همان تأثیر فی‌الجمله باشد آنگاه اشکال تبعیض وجود نخواهد داشت. بر این اساس، انتظار خداوند از کسی که اقتضای بیشتری نسبت به خوب‌بودن دارد بیشتر از کسی است که اقتضای کمتری دارد و هر کس بر اساس قابلیت‌ها و ظرفیت‌هایش قضاوت خواهد شد.

اما پاسخ تفصیلی به این پرسش که آیا مفاد روایات طینت، اقتضا و تأثیر فی‌الجمله است یا علیت و تأثیر تام، واقعیت آن است که مفاد این روایات، تأثیر تام است و دقیقاً به دلیل همین مفاد ناسازگار با اختیار انسان است که علما را به تکاپو واداشته تا برای آن تفسیر و تأویلی پیدا کنند و بعضی از علما را به سمت توقف و سکوت در برابر این روایات کشانده است. در برخی روایات، این تأثیر تام صراحتاً بیان شده است. برای مثال، در بخشی از روایت امام صادق (ع) می‌خوانیم: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْمُؤْمِنَ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ وَ خَلَقَ الْكَافِرَ مِنْ طِينَةِ النَّارِ ... لَا يَتَحَوَّلُ مُؤْمِنٌ عَنْ إِيْمَانِهِ وَ لَا نَاصِبٌ عَنْ نَصْبِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳/۲). این روایت، تصریح می‌کند که مؤمن که به واسطه طینت جنت، مؤمن شده و ناصبی که به واسطه طینت نار، کافر شده هیچ یک نمی‌توانند از ایمان یا نصب خود دست بکشند.

در روایت صالح بن سهل نیز چنین نقل شده است: «عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طِينَةَ الْمُؤْمِنِ فَقَالَ مِنْ طِينَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَلَمْ تَنْجُسْ أَبَدًا» (همان). بنابراین، وقتی امام صادق (ع)، قاطعانه می‌فرماید طینت مؤمن هرگز آلوده نخواهد شد باید پذیرفت که تأثیرگذاری طینت، تام است.

یکی از صریح‌ترین روایات در این باره، روایتی است که در آن، امام باقر (ع) پس از بیان تفاوت طینت‌ها و امتحان الاهی از اصحاب یمین و اصحاب شمال، می‌فرماید: «فَتَمَّ تَبَتَّتِ الطَّاعَةُ وَالْمَعْصِيَةُ فَلَا يَسْتَطِيعُ هَوْلًا أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلًا وَ لَا هَوْلًا مِنْ هَوْلًا» (همان: ۷)؛ و در روایت مشابهی از امام صادق (ع) نیز با این تعبیر صریح مواجه می‌شویم که: «لَنْ يَسْتَطِيعَ هَوْلًا أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلًا وَ لَا هَوْلًا أَنْ يَكُونُوا مِنْ هَوْلًا» (همان). واژه «لَنْ» بر صراحت این نکته می‌افزاید. بنابراین، تکلیف انسان‌ها در همان مرحله طینت روشن شده و هیچ کس نمی‌تواند آن

را تغییر دهد. چگونه می‌توان این روایات را با اعتقاد به اقتضای صرف و تاثیر فی الجملة جمع کرد؟ گفتنی است دو روایت اخیر، که صراحتاً به تأثیرگذاری تام طینت اشاره دارند، در زمرة روایات موثق و حسن هستند.

نتیجه

در تحلیل امام خمینی (ره) از اخبار طینت، نکات کلی صحیحی وجود دارد. باور وی به تأثیرگذاری فی الجملة عوامل مختلف در اختیار انسان‌ها (نه در حد جبر) پذیرفتنی است، اما اشکال اصلی آن است که این تحلیل درست، ارتباطی با اخبار طینت ندارد و آنچه اخبار طینت مطرح می‌کنند اولاً هیچ وجه اشتراکی با آن عوامل ندارند، و ثانیاً مفاد اخبار طینت، تأثیرگذاری تام است نه فی الجملة. بر این اساس، خبر واحد خواندن روایات مخالف با تحلیل امام خمینی (ره) نیز درست نیست؛ چراکه اساساً هیچ روایت موافق با این تحلیل وجود ندارد و همه روایات کثیره، رویکرد کاملاً متفاوتی با این تحلیل دارند. ادعای صدور این روایات در مقام تقیه نیز مردود است. امام خمینی (ره) به درستی، در خصوص اخبار طینت چنین فرموده است که: «و أما المخالف لما ذكرنا الدالة على الجبر فلا بد من تأويله و تفسيره ... فإن الأمر بين الأمرين من ضروريات مذهب الإمامية» (سبحانی، ۱۴۱۸: ۱۱۶).

بر این اساس، اخبار طینت را باید تأویل و تفسیر کرد. اما باید اذعان کنیم که نه تحلیل امام خمینی (ره) و نه سایر تأویل‌ها و تفسیرهایی که متقدمان و معاصران مطرح کرده‌اند، انطباقی با این روایات ندارد و پذیرفتنی نیست؛ و شاید به سبب همین دشواری بوده است که چنان‌که قبلاً اشاره شد محدث بزرگی چون مجلسی، پس از نقل اقوال مختلف درباره اخبار طینت می‌نویسد: «و لا يخفى ما فيه و فى كثير من الوجوه السابقة و ترك الخوض فى أمثال تلك المسائل الغامضة التى تعجز عقولنا عن الإحاطة بكنهها أولى» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۵).

منابع

- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). *المحاسن*، تحقیق: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- حلّی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱). *مختصر البصائر*، تحقیق: مشتاق مظفر، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.